

کشته شدن محسود، به نفع افغانستان است، یا به نقص اش؟

در اولین نگاه باید دید که حکیم الله محسود، که نام اصلی اش بر اساس نوشته بعضی منابع "ذولفقار" بود، کی بود، چه میخواست و با چگونه افراد و اشخاص یا چگونه گروه ها و حرکت ها رابطه داشت و دوست و دشمنش کی ها بودند.

بر طبق نوشته ها، حکیم الله محسود که 34 سال داشت و به روز جمعه 01.11.2013 در اثر حمله یکی از هواپیما های بدون سرنشین امریکا در وزیرستان شمالی به قتل رسید، یکی از متعصب ترین افراد طالبان پاکستانی و یکی از سرسخت ترین دشمنان امریکا و هر آن حکومت یا گروه و افرادی بود که با امریکا روابط نزدیک دارد و بویژه در امر مبارزه با تروریسم و سرکوب بنیادگرائی اسلامی با آن کشور همکاری میکند.

محبوبیت وی در میان سائر همفکرانش بیشتر از همه ناشی از تعصب و خشونت و بی رحمی بیش از حد وی نسبت به غربی ها، در رأس آن ها امریکائیان، و افراد، گروه ها و دولت هائیکه به نوعی با آن ها یا با متحدین آن ها مناسبات حسنه دارند، از جمله دولت موجود افغانستان، بود.

عوامل دیگر محبوبیت او در میان افراد تحریک طالبان و سائر تندروان اسلامی پاکستان، همچنین طالبان افغانی و افراد القاعده، عبارت بود از:

- اعتماد بدون خلل رهبر سابق تحریک طالبان، بیت الله محسود، به او.

- به اسارت گرفتن 300 عسکر پاکستانی در سال 2007.

- طرح حمله انتحاری در یکی از مراکز سی. آی. ا. در افغانستان در سال 2010 که منجر به کشته شدن تعداد زیاد انسان ها از جمله هفت نفر امریکائی شد،

- حملات افراد زیر فرمان وی بر وسائط نقلیه ای افراد و شرکتهائی که اموال مربوط به امریکائیان را از خاک پاکستان به افغانستان انتقال میدادند؛ در زمانی که وی قوماندان طالبان پاکستانی در علاقه خیبر، اورکزی و کرم بود.

- بمب گذاری نافرجام در میدان ساعت نیویارک.

یکی از دلایل دیگر شهرت و محبوبیت وی در میان طالبان پاکستانی و افغانی و سائر تندروان این بود که منابع امنیتی امریکائی دو بار خبر کشته شدن وی را پخش نمودند، در حالیکه محسود زنده بود.

همچنان جایزه پنج میلیون دالری که امریکائیان برای یافتن و دستگیری وی تعیین کردند او را به شهرت زیاد رسانید.

محبوبیت محسود در میان طالبان افغانی، اما، ناشی از حمایت بی دریغ محسود و تحریک وی از آن ها در همه زمینه ها و در ابعاد مختلف و وسیع بود. قرار گرفته برخی منابع محسود شخصاً با افراد بسیار نزدیک خویش در چندین عملیات طالبان افغانی دوشادوش طالبان علیه دولت موجود افغانستان و علیه امریکائی ها جنگیده است.

دلیل دشمنی محسود با حکومت پاکستان، چنانچه بطور ضمنی در سطور بالا بدان اشاره شد، بخاطر توهم همکاری پاکستان با امریکا در امر ریشه کن ساختن تروریسم و سرکوب طالب افغانی و حمایت از امریکا است که قصد دموکراتیزه کردن یا غربی سازی افغانستان را دارد.

گذشته از این، تمام گروپ های تندرو پاکستانی، بشمول تحریک طالبان، خواهان یک حکومت صد در صد اسلامی در پاکستان هستند و دولت موجود پاکستان را یک دولت اسلامی تمام و کمال نمیدانند.

قانون اساسی فعلی پاکستان تا حدودی زیاد طرف تأیید تحریک طالبان و سائر گروپ های تندرو پاکستانی نیست.

یکی از دلایل حمایت گاه آشکار و گاه پنهان احزاب و جماعت های اسلامی و برخی از افسران اردو، بخصوص افسران متعصب مسلمان استخبارات نظامی پاکستان، و نشانیستانی مانند عمران خان از تحریک طالبان و سائر حرکت های تند رو اسلامی در پاکستان، همین مطلب است.

تحریک طالبان پاکستانی و حرکت طالبان افغانی در افغانستان و پاکستان را، همراه با افراد القاعده و سائر گروپ های تند رو پاکستانی و همکاران بین المللی شان، امریکائی ها حرکت های تروریستی به حساب میاورند و امروز، بعد از آنکه کمونیسم و شوروی، یگانه خطری که امریکائیان در گذشته از آن بیم داشتند، از بین رفته است، همین تروریسم منطقه ای و جهانی اسلامی است که، آنگونه که گفته میشود، سبب تشویش امریکائی ها گردیده است و از دید آن ها باید از بین بروند.

ناگفته نباید گذاشت که انسان های معتدل و متعادل هم بد شان نمیاید، اگر این گروپ های متحجر و متعصب و تشنه خون انسان و ضد آزادی ها، سرکوب شوند. حال بدست کی، فرقی نمیکند!!

رابطه طالب پاکستانی با طالب افغانی، رابطه بسیار نزدیک و صمیمانه است. طالب پاکستانی تا وقتی برای پاکستان درد سری ایجاد نکند، نه تنها اینکه از جانب پاکستان تحمل میشود، که با تمام امکانات از طرف پاکستان کمک و حمایت نیز میگردد.

پاکستان به وجود تمام دسته های تندرو اسلامی موجود در پاکستان، پاکستانی و غیر پاکستانی، برای پیش برد مقاصد توسعه طلبانه خویش در کشمیر و در افغانستان نیاز اشد دارد. بنابراین، این کشور هیچگاه در راستای از بین بردن آن ها کوشش جدی به خرچ نداده و نمیدهد.

دلیلی برجسته آن پناه دادن بن لادن در پاکستان بود، باوجود وعده های همکاری جدی که این کشور به امریکا در زمینه دستگیری وی داده بود!

طالب پاکستانی هم، باوجود اختلافاتی که با دولت پاکستان دارد، مخالف توسعه قلمرو پاکستان و وسعت یافتن ارتباطات نزدیک و صمیمی و همکاری های هر چه بیشتر میان مسلمانان در این منطقه به رهبری پاکستان نیست.

این موضع گیری طالبان پاکستانی، از آنجا که به نفع کشور پاکستان است، مورد تأیید تقریباً تمام سیاستمداران پاکستان قرار دارد.

صلحی که پاکستان با طالبان پاکستانی امروز از آن حرف میزند، و برای ناکام شدن آن به دلیل حمله هواپیمای بدون سرنشین امریکا و کشته شدن محسود یخه پاره می کند، صلحی

نیست که در نتیجه آن تحریک طالبان پاکستانی سلاح های شان را بر زمین بگذارند و به کارهای روزانه شان و رسیدگی به امور زندگی عادی خویش پردازند. این صلح که از ده سال بدینسو دولت پاکستان برای دست یافتن بدان تلاش دارد، تنها و تنها برای پاکستان سودمند است.

چنین صلحی نه اینکه به سود افغانستان نیست، به دلیل گشوده شدن بال و پر طالب پاکستانی و آرامش خاطر وی از سوی دولت پاکستان، همچنان باز شدن فضائی بیشتر و بهتر برای نفس کشیدن آرام تر پاکستان، به ضرر ما هم تمام خواهد شد.

مطابق این صلح، تحریک مذکور تعهد میکند که منافع دولت پاکستان را علاوه بر اینکه مورد حمله قرار نمیدهد، مورد حمایت نیز قرار میدهد. چنین توافق و تعهدی از چندین لحاظ به سود پاکستان میباشد.

یکی از این منافع، حمایت همه جانبه و بالتمام از حرکت طالبان افغانستان در عرصه سیاسی و نظامی در افغانستان از جانب تحریک طالبان پاکستان است که در حال حاضر، بر اساس برآورد های هر دو حرکت - حرکت طالبان پاکستانی و حرکت طالبان افغانی - و هم برآورد های حکومت پاکستان، تنها از طریق جنگ بدست آمدنی است و باید برای شعله ور نگهداشتن این جنگ تمام حرکت های تندرو اسلامی در یک جبهه و برای برآوردن یک مقصد - منافع سیاسی و ارضی و مرزی و بین المللی پاکستان - با هم متحد گردند.

القاعده، از آنجائی که مشکلات خود را در پاکستان، یک کشور بیگانه، در صورت دشمنی با پاکستان، بخوبی درک میکند، هیچگاهی در صدد دشمنی با دولت پاکستان بر نخواهد آمد.

پاکستان هم فعلاً حضور این ها را به دلیل کمک القاعده به حرکت های دیگر در منطقه و جهان، باوجود رنجش و اعتراض امریکائیان و سائر کشور های غربی، خواسته و ناخواسته تحمل میکند.

اما طالبان پاکستانی بیگانه نیستند. این ها اگر در یک جا با دولت شان مشکل یا اختلافی دارند، درجائی دیگر، مانند حمایت از طالب افغانی و گروه های تندروی که در کشمیر بر ضد هند فعال هستند، با دولت شان همفکر و همنظر میباشند و از طالب افغانی، لشکر طیبه، جیش العدل و شبکه حقانی به همان اندازه ای حمایت میکنند که دولت پاکستان از آن ها حمایت میکند.

با این مقدمه، بر میگردم بجواب پرسشی که به شکل سرخط این نوشته: "کشته شدن محسود، به نفع افغانستان است یا به نقص اش؟" مطرح شد است.

برای روشن شدن این مطلب، کفایت تنها موضع گیری پاکستان را در قبال افغانستان در نظر بگیریم. موضعگیری پاکستان از بدو تأسیس این کشور بنابر دلایلی که ذکر آن از جمله زوائد خواهد بود، همیشه خصمانه بوده است.

این کشور هیچ وقت نخواسته است که در افغانستان آرامش حکمفرما باشد و مردم افغانستان با آرامی و اتحاد به کار عمران و آبادی و توسعه و نیرومندی کشور شان سرگرم باشند. همیشه سر راه افغانان سنگ انداخته و همیشه کوشیده است بین آن ها نفاق و دوئی گری ایجاد کند.

پناه دادن ربانی و مسعود و گلبدین و دیگران در سال های حکومت محمد داوود خان، چندین پارچه ساختن مخالفین رژیم دست نشانده شوروی وقت، مقیم آن کشور و ...، آغاز شکل جدی و کاملاً علنی این نیت نابکارانه پاکستان بود که اینک در وجود غرق در خون و خیانت طالب سختگیر و از جهان بی خبر افغانی ظهور نموده است.

مولانا سمع الحق که به نام پدر طالبان معروف است و مدرسه حقانی خویش را دانشگاه جهاد میخواند و ملا محمد عمر را یک فرشته میداند، در حدود پنجاه روز پیش طی یک مصاحبه ای راجع به طالبان افغانی گفت: "یک سال به آنها وقت برای تنفس بدهید و انگاه آنها همه افغانستان را شاد خواهند کرد. آنها همه افغانستان را به تسلط خود در خواهند آورد. طالبان مقام نمی خواهد. آنها تنها می خواهند سیستم را به روش بهتری تغییر دهند. آنها آزادی می خواهند، اما به آنها این اجازه را نمی دهند. وقتی امریکائی ها از افغانستان بروند همه این اتفاقات در ظرف یک سال روی خواهد داد. البته اگر امریکائی ها واقعا افغانستان را ترک کنند."

به مصداق این سخن که دوست، دوست، دشمن است، طالب افغانی که دوست پاکستان است و مورد حمایت آن کشور قرار دارد، با در نظر داشت این واقعیت که پاکستان نتوانسته است در طول موجودیتش با ما حیثیت یک دوست را داشته باشد، باید دشمن مردم افغانستان باشد.

بر اساس همین منطق میتوان حکم کرد که تحریک طالبان پاکستان و سمع الحق ها هم، چون روابط بسیار دوستانه ای با طالب افغانی دارند و از هیچ نوع کمک به طالبان افغانی روگردان نیستند، باید در جمله دشمنان مردم افغانستان به حساب آورده شوند.

نتیجه این که، هر عملی که سبب تضعیف دشمن میشود، به نفع ماست. من شخصاً خواهان آن هستم که این دستان دراز پاکستان، خواه طالب افغانی، خواه طالب پاکستانی و خواه یاران و همکاران و حامیان شان که بیشتر از طالب افغانی در افغانستان مرتکب انفجار و انتهار و قتل و ترور و اختطاف مردم و دسیسه و توطئه شده اند، در هر شکل و شمائلی که هستند، باید از زندگی ما کوتاه شود.

به فکر من، هر قدر دشمن ضعیف شود، ضریب توانائی های ما به همان اندازه بالا میرود.

چقدر تأسف آور است که کشور ما امروز بدست سیاستمدارانی افتاده است که به جای اینکه به فکر اعتلای افغانستان و رفاه و غرور مردم آن باشند، به فکر گروه های تروریستی و آدم کشانی که هزاران هموطن ما را با وحشت و قساوت تمام سر میبرند، پارچه پارچه و نابود میکنند، هستند؛ و در مرگ محسود قریب است اشک بریزند.

فکر میکنم دوازده سال از صلح حرف زدن و جوابی نگرفتن، برای انسان هائی که خود را فریب نمیدهند، یا انسان هائی که پیرامون مسائل کمی عاقلانه فکر میکنند، بیشتر از آن است که هنوز هم به کسانی دل خوش کنند و انتظار معجزه را داشته باشند.

راه رسیدن به یک افغانستان آزاد و آباد، افغانستانی که در آن مردم در صلح و صفای زندگی کنند، بدون شک و تردید، هرگز از طریق پاکستان عبور نمیکند!!

کرزی میگوید که کشته شدن محسود بی وقت بود! چرا کشته شدن وی بی وقت بود؟ این آقا نمیداند که با امضای توافقنامه صلح میان تحریک طالبان پاکستانی و دولت پاکستان دست

هر دو برای کمک و حمایت طالب افغانی باز تر میشود و در نتیجه آتش جنگ در کشور ما شعله ور تر میگردد؟؟

درست است که عکس العمل - انتقامگیری - تحریک طالبان پاکستانی، و طالبان افغانی را که این آقا میخواهد به نوعی همدردی خویش را با آن ها نشان بدهد، نباید از نظر دور داشته باشیم، اما ای کاش چنین ملاحظاتی به قطع سلسله کشتن و بستن و بردن و مثله کردن و انفجار و انتهار و راه گیری و جنگ و اختطاف و اخاذی از یکطرف و خدمت به دشمنان خونی خاک و مردم ما بینجامد!!

اگر با چنین اظهارات و نشان دادن همدردی با طالب، چه طالب افغانی و چه طالب غیرافغانی و چه دولتمردان پاکستان، امکان نرم شدن یا سر عقل آمدن ایشان وجود میداشت، من به همه سیاستمداران افغانی، با هر نوع سابقه ای که هستند، حق میدادم که کشته شدن محسود را به سود افغانستان نخواند، یا آن را بی وقت بدانند، اما تجربه نشان داده است که چنین تصور و امیدواری درختی نیست که از آن انتظار بار و ثمری برده شود.

خر سیاه سیاست پاکستان و نوکران درون و بیرون پرده آن را اگر با هزار، هزار من صابون هم بشوئید، باز هم همان خر کثیف، سیاه و لگد پرانی که بوده، باقی خواهد ماند. لطفاً نه خود را فریب بدهید، و نه روز مردم ما را با چنین امیدواری های کاذب و بی ثمر گم کنید!

و اما در مورد تندروان جنگ طلب متعصب ضد آزادی های قراردادی و بنیادی انسان، باید گفت که از بودن کسانی که در صدد آن هستند که افغانستان را به تاریک ترین سال های قرون وسطی ببرند، به نظر من، نبودن شان بهتر خواهد بود.